

## ضمیمه‌ی نشریه‌ی شماره‌ی ۳: با دقت بخوانیم و با دقت نقد کنیم!!!

بعد از این که ما در جمع قدم اول فعالیت خود را رو به عموم شروع کردیم برخی از دوستان به موضوع اهمیت دادند، در رابطه با نوشته‌های ما اظهار نظر کردند، که بسیار دلگرم کننده است، البته تعداد بسیاری از رفقا از موضوع خبر دارند، اما هنوز در این رابطه سکوت اختیار کردند، نه رد می‌کنند، نه تأیید می‌کنند و نه برای بهتر شدن آن نقدی ارائه می‌دهند، این نگران کننده است، حتی برخی از رفقا بنا به تشخیص رفقای داخل مشخصاً به همکاری دعوت شده اند، اما متأسفانه این رفقا نیز هیچ عکس العمل مشخصی نشان ندادند، ما فکر می‌کنیم هنوز زمان زیادی لازم است تا رفقا بتوانند در قالب فردی و یا جریانی خود موضوع را سبک و سنگین نموده و اظهار نظر نمایند.

این که از کدام مسیر بهتر می‌توانیم به هدف نزدیک تر شویم، نیاز به بررسی با شراکت بیشترین افراد داریم. ما فعلاً هدف خود را در این مقطع اعلام کردیم که برای امکان پذیر کردن کسب مطالبات کارگری نیاز مبرم به ایجاد حزب طبقه‌ی کارگر داریم، وظیفه‌ی خود می‌دانیم، نه تشکیل حزب، بلکه اقدام به ایجاد بستری کنیم که برای ساخته شدن حزب نیاز به آن داریم و

اکنون شروع کردیم که بستر گسترده‌ای را بسازیم، که در پروسه‌ی روند خود هر چه پیش‌تر رو به گسترش باشد، بتواند تدارک ساخته شدن حزب انقلابی را به حدی از تکامل نیروها بالقوه برسد که آن‌ها را متحول به بالفعل گرداند تا ایجاد حزب مورد نظر ممکن شود، ما مجموعاً نه تنها تجربه ساختن حزب با شکل و شمایل متفاوت را نداریم بلکه تجربه احزاب موجود را نیز نداریم، بسیاری از ما در روند فعالیت مرکزی در رده‌های بالای هیچ حزبی نبودیم، بدون شک ریزه‌کاری‌ها، ویژگی‌ها و خصوصیات لازم است که ما نسبت به آن‌ها ناآگاه و بی‌تجربه هستیم، اما هیچ کدام از این‌ها نمی‌تواند دلیلی برای فرافکنی و شانه خالی کردن از وظایف باشد، بلکه به نظر می‌رسد سبک کار اصولی و متناسب با فعلیت کنونی و با توجه به ضعف‌های که در جهت ایجاد حزب داریم بسترسازی در جهت ممکن شدن شرایط ایجاد حزب اقدام صحیحی است. ناگفته نماند بی‌تجربه بودن ما نمی‌تواند دلیلی بر اصولی بودن سازمان‌های کنونی باشد، بلکه دلیل محکمی وجود دارد که آن‌ها هیچ کدام سازمان سیاسی که طبقه‌ی کارگر لازم دارد نیستند.

در این جهت اصرار داریم با تقاضای مداوم و مستمر از رفقای که اعتقاد دارند راه نجات بشریت انقلاب است و پیروزی انقلاب وابسته به ساخته شدن حزب طبقه‌ی کارگر است را دعوت به همکاری نماییم، ما بارها اعلام کردیم که یک جریان یا یک گرایش نمی‌تواند به تنهایی حزب مورد نظر را بسازد، بلکه هر کسی، گرایش و گروهی که اعتقاد به موضوع دارد باید دست یاری طلبانه ما را بگیرد.

ما هیچ زمانی اعلام نکردیم که هر چه ما می‌گوییم درست است، اما ادعا داریم آن چه که در دهه‌های گذشته شروع شدند، و بیش ترشان هنوز ادامه

دارند، بنا به دلایل عینی و تاریخی جوابگوی نیازهای طبقه ی کارگر نبوده و نیستند، هم چنین اعتقاد داریم مسیری که ما شروع کردیم معلوم نیست که صد در صد به نتیجه برسد، چرا که ممکن است، در انتخاب راه و روش، یا تاکتیک ها و یا حتی اصول اشتباه کرده یا اشتباه بکنیم، یا تجزیه و تحلیلمان از شرایط موجود اشتباه باشد، یا شاید همه ی این ها درست باشند، ولی نتوانیم دیگر رفقا را بخصوص فعالین داخل را با خود همراه کنیم، در نتیجه موفق نخواهیم بود. اولاً عدم موفقیت ما هیچ سود و پیروزی نصیب جریانات دیگر نخواهد کرد، دوماً ممکن است عدم موفقیت قدم اول نه تنها از ناتوانی ما بلکه از طریق عدم همکاری، مخالفت های غیراصولی دیگر جریانات و رفقا سرچشمه بگیرد. سوماً زیان عدم موفقیت در ایجاد حزب تنها نصیب ما نخواهد بود، بلکه باعث زیان بسیار زیادی علیه طبقه ی کارگر خواهد شد، و بدون شک به پای تمامی جریانات نوشته خواهد شد، این مسئولیت و پاسخگویی به موضوع از زاویه ی تاریخی است، بنا براین در پاسخگویی به نیازهای طبقه ی کارگر شکست یا عدم موفقیت حاصل بی مسئولیتی جریانات و افرادی است، که ادعای دفاع از طبقه ی کارگری را دارند.

آن چه گفته شد برای بهتر درک کردن، دو مورد زیر است:

هر رفیقی چه به صورت گرایشی و چه بصورت فردی اعتقاد به مبارزه دارد، باید بر مبنای نظراتی که در رابطه با موضوع دارد، وارد مبارزه، مباحثه، نقد و پیشنهاد شود، در غیر این صورت نمی تواند ادعایش درست باشد. این موضوع چه کمکی به ما در روند بسترسازی برای تشکیل حزب می کند؟ جواب بسیار ساده است، نقد گفته ها و نوشته های ما، پیشنهادات و نظرات رفقا باعث می گردد، خطاها، بی تجربگی های ما که می توانند بسیار

زیاد و در زوایای مختلف استتار شده باشند، از دید ما به دلیل این که در درون حرکت هستیم، پنهان شده باشند، که از طریق نقد و پیشنهادات و نظرات ارایه شده و همکاری‌های نزدیک تر رفقا، شناخته شده و رفع خواهند شد. دخالت نقد گونه و پیشنهاد دهنده، باعث می‌گردد، اولاً از مسیر درست کنونی منحرف نشویم، دوماً در صورت وجود انحراف اقدام به تصحیح کنیم.

ما بر عکس جریانات گذشته چهارچوب را کاملاً باز گذاشتیم که هر چه بیش تر امکان دخالت رفقا تأمین گردد، به همین دلیل با حرکت‌های قبلی کاملاً متفاوت است.

این که ما اعتقاد داریم شروع کننده‌های این جریان خود را صاحب موضوع و جریان نمی‌دانند، بلکه آن را متعلق به کل طبقه می‌دانند، که موضوع ایجاد بستر برای ساخته شدن حزب انقلابی طبقه‌ی کارگر است، برای یافتن راه درست و امکان پذیر و ادامه‌ی آن بیان نظرات، نقدها و... همه‌ی ما را به سمت هدف راهنمایی می‌کنند، با توجه به این که برخی از رفقا اقدام به نقد و بررسی کرده‌اند، که بسیار مسرت بخش است، اما تا کنون تعداد کمی از رفقا در مورد چنین موضوع سرنوشت‌سازی دخالت کردند، ما انتظار داریم هرچه بیش تر دخالتگری توسط رفقا صورت بگیرد.

هم چنین لازم است رفقای که نقد کردند و یا نقد خواهند کرد توجه کنند: الف- این که زمان با سرعت می‌گذرد. و طبقه‌ی کارگر هر روز بیش تر از قبل دچار زیان می‌شود. راه بیرون رفت از چنین مشکلی دخالت عملی بیش تر و نقد و بررسی وضعیت از زوایای مختلف است، بنا بر این کلیه‌ی رفقا و تشکیلات‌های که ادعای کارگری دارند، باید آستین‌ها را بالا بزنند و به شکل

عملاً پیشرو (نه مثل حالا که در حرف پیشرو ولی در عمل دنباله رو و در انتظار و تابع حرکت های خود به خودی هستند) وارد میدان مبارزه شوند.

ب- هم چنین لازم است در حین دخالت های مختلف و همه جانبه در نقد و بررسی دقت بیش تری کرده و از نقدها و برداشتهای اشتباه بکاهیم، تا از یک طرف دچار هدر رفت انرژی و نیرو نشویم، و از طرف دیگر آن چه حاصل نقد و بررسی می شود، ارزش خود را از دست ندهد و به جای کمک در جهت ارتقاء تبدیل به مانع و جبهه گیری های زیان آور نگردد.

یکبار دیگر به نوبه ی خودم از رفقای که توجه کرده و کم و بیش حرکت جمع قدم اول را نقد و بررسی کردند، تشکر می کنم.

تا آن جایی که اطلاع دارم سه مورد به دست ما رسیده است و در نقدهای فوق موارد بسیار خوبی که ما را کمک می کند حرکت خود را بهتر پیش ببریم وجود دارند، از طرفی به نظرم مشکلاتی نیز در آن ها وجود دارد که اگر رفقا بیش تر دقت کنند بار آموزشی و راهنمای نقدشان بیش تر خواهد شد، و صد البته ما و کل طبقه ی کارگر به نقدهای دقیق تر نیاز مبرم داریم، برای روشن تر شدن موضوع به چند مورد از آن ها که به نظرم کم تر رویشان دقت شده است، می پردازم، تا باشد از این پس نقد و بررسی های بهتر و پُرثمرتری داشته باشیم، ( به موارد مثبت نمی پردازم و در حد تشکر از آن ها می گذرم):

رفقای حزب رنجبران در سر مقاله ی شماره ی اخیر نشریه خود به بررسی حرکت جمع قدم اول پرداختند و ضمن بیان موارد مختلف همکاری عملی در نقاط مشترک را که نیمی از طرح ما است رد کردند، و چنین همکاری ها را نیز منوط و مشروط به دستیابی به اشتراکات در تنوری و اصول کردند. به نظر ما این راهی است که چندین دهه همه ی رفقای قبلی و کنونی در جنبش انقلابی

ایران و جهان طی کردند و متأسفانه همگی با شکست روبرو شده‌اند، در حالی که مشروط کردن همکاری در نقاط مشترک به وحدت نظر در اصول و تئوری باعث می‌شود همگی پاسیو شده و دشمن به راحتی حمله کرده هر روز بخشی از طبقه‌ی کارگر و دست‌آورد‌هایش را نابود کند، در حالی که برای فعالیت در نقاط مشترک موجود که بسیار زیاد هم هستند، هیچ مانع اصولی سر راه ما وجود ندارد، و حتی همکاری در آن موارد هیچ مشکلی برای هیچ کدام از ما در حوزه‌ی تئوری و اصول ایجاد نمی‌کنند، ما بارها در نوشته‌های خود از موارد مشترک کنونی اسم بردیم و اعلام کردیم که همکاری در این موارد باعث ایجاد احترام نسبت به یکدیگر و امکان تحمل شنیدن و نقد عمل کرد و گفته‌ها را در ما پیش‌تر می‌کند، مثلاً دفاع مشترک از اعتصاب کارگران یک کارخانه و روی هم گذاشتن تسهیلات موجود طبقه‌ی کارگر که هر کدام بخشی را در اختیار دارند، یا دفاع از زندانیان کارگری و سیاسی به صورت مشترک یا مخالفت با حکم اعدام و امثال آن یا دفاع و کمک‌های عملی در ایجاد تشکل‌های توده‌ای کارگران و... هیچ نیازی به اشتراکات یا وحدت‌تئوریک ندارند، فقط در حدی که در درون صفوف طبقه‌ی کارگر باشیم، کافی است، مجموعه‌ی همین کارهای کوچک بخش بزرگی از وظایف جنبش انقلابی و در جهت ایجاد همبستگی طبقاتی است، که تنها در درون صف طبقه‌ی کارگر بودن وحدت عمل در آن موارد را ممکن می‌کند. ممکن است رفقا بگویند، خوب همه در این موارد کار می‌کنند، ما می‌گوییم درست است، همه کار می‌کنند، ولی به صورت خرده‌کاری پیش می‌برند، و این نه تنها نیازهای طبقه‌ی کارگر را بر آورده نمی‌کند، بلکه خرده‌کاری‌ها ضمن هدر دادن تسهیلات بسیار از طبقه‌ی کارگر افتراق، پراکندگی و حتی دشمنی میان

صفوف کارگران را دامن می زند، به عنوان نمونه، چون هر کدام از نیروهای داخل نیم نگاهی به نیروهای بیرون دارند، اکثریت وزنه های معروف شده ی جنبش کارگری اختلافات بیرون را به درون جنبش کارگری منتقل می کنند، و از این رهگذر ضربات جبران ناپذیری به اتحاد و همبستگی جنبش کارگری وارد می شود و متأسفانه هر کدام از فعالین شناخته شده ی داخل به صورت کپی برابر اصل بیرونیشان مانند بخش های پراکنده جنبش انقلابی خود را اصولی و بقیه را انحراف دانسته و دقیقاً مانند بیرونی ها حاضر نیستند، یک دقیقه همدیگر را تحمل کرده و ببیند اصلاً غیر از مورد غلط کیش شخصیتی چه اختلافی دیگری با هم دارند؟

و حتی برای این که خود را بیش تر مطرح کنند، همانگونه که بیرونی ها به فکر شکار نیروی جدید هستند، داخلی ها نیز ب فکر این هستند، جای نیروهایی که دیروز داشتند و امروز از دست دادند را با شکار نیروی جدید پُرکنند، اما هر گز این حرکت که طی ۱۰ یا ۱۲ سال ادامه دارد هیچ سودی برای طبقه ی کارگر نداشت، این طریقه عمل کردن نشان می دهد که هیچ کدام درک واقعی از همبستگی طبقاتی را ندارند بلکه فکر می کنند هر کسی با آن ها نباشد در صف طبقه ی کارگر قرار ندارد.

در حالی که همکاری عملی ولو در کارهای کوچک ضمن این که نیاز به سازماندهی خوب دارد، نتیجه ی آن ها می تواند راهگشایی برای اشتراکات بعدی باشد، که اکنون جزء پراکندگی ها هستند، هم چنین شرکت در این حرکت های مشترک می تواند زمینه و بستر گسترده را برای قبول و تحمل یکدیگر ایجاد نموده و امکان مباحثات گسترده و نقد و اظهار نظرات گسترده را با شرکت بیش ترین جریانات ممکن کنند، از طرف دیگر ما بارها اعلام

کردیم جمع ما جمعی نیست که تصمیم به ایجاد حزب دارد، بلکه جمع ما فعلاً قصد و هدف ایجاد بستری را دارد، که تعداد بیش تری از جریانات و افراد بتوانند در آن بسته قرار بگیرند تا امکان ساختن حزب بدست آید، بنابراین در این حد هیچ نیازی نداریم که اول به اشتراکات تئوریک برسیم و بعد برای نقاط مشترک سازماندهی نماییم. در نتیجه می توانیم دست به دست بدهیم تا آن جایی که ممکن است بستر فوق را گسترده تر و با افراد و گروه های شرکت کننده بیش تر پیش ببریم.

رفیق دیگر که در بحث دخالت بسیار ثمربخشی کرده است رفیق حمید قربانی است که نوشته مرا نقد کرده اند، اولاً می توان گفت %۹۰ نوشته و نقدش مورد قبول من است و بی هیچ پنهانکاری از ایشان صمیمانه متشکرم ولی نیاز به تذکری است، در یک نوشته نمی توان همه ی موضوعات و اعتقادات را به صورت فاکت آورد، یعنی از یک نوشته کسی، نمی توان به همه ی اعتقادات او دست یافت و اصراری نیست که ما بیایم قبل از هر نوشته خود اعتقادات خود را به صورت بند به بند و یا مثلاً اصول تئوریکی خود را کامل بیاوریم، و بعد به نوشتن یک موضوع مشخص بپردازیم، بنابر این نوشته را بهتر است بر مبنای موضوع همان نوشته برداشت کرد.

مثلاً من اعتقاد دارم باید پس از پیروزی طبقه ی کارگر حکومت دیکتاتوری انقلابی کارگران تشکیل شود ولی وقتی در موضوع دیگری نیاز به گفتن این بحث شود ممکن است بگویم دیکتاتوری پرولتاریا چون در این نوشته موضوع اصلی چیز دیگر و موضوع دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا یک توضیح یا یک موضوع جانبی است، نمی شود اعتقاد مرا به موضوع دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا متوجه شد و همانطوری که گفتم چون در نوشته مورد نظر



این موضوع جانبی است، می تواند نقد را در مورد موضوع اصلی نوشته ضعیف کند. بنابر این اگر می خواهیم اصول اعتقادی کسی را مورد نقد قرار دهیم و ثمر مثبتی ارایه شود، بهتر است با مطالعه بقیه نوشته های فرد مورد نظر اعتقادات او را به طور کامل به دست آوریم و آن گاه با نقد او یک کمک مهم به او و کل جنبش کرده باشیم، این را نوشتن فقط برای این که نقدهایی از این به بعد دارای محتوای قوی تر باشند.

سومین ریفیقی که اقدام به نقد جمع قدم اول کرده است رفیق بهروز فرهیخته است به نظر من اگر ایشان در مورد نقدشان تجدیدنظر کنند و با دقت بیش تر ضعف های ما را بنویسند، بسیار مثبت خواهد بود. فکر می کنم ایشان به ماهیت و محتوای نوشته های ما و ارتباط آن با بقیه نوشته هایمان هیچ دقت نکرده اند، همین باعث ضعیف دیده شدن نقدشان است. در حالی که ما انتظار داریم نقد رفیقی همچون ایشان چراغ راهنمای ما باشد، اما با دچار شدن به اشتباهاتی ما را از راهنمایی خود محروم کردند. توصیه می کنم یک بار دیگر مطالب و گفته ها و اهداف اعلام شده ی ما را بخوانند و مجدداً اقدام به نقد نمایند. برای راهنمایی بیش تر ایشان و دیگر رفقا به چند مورد اشاره می کنم، با توجه به اشتباهات و برداشت هایی که به خاطر عدم دقت ایشان در خواندن سر مقاله و بقیه نوشته ها شده است، نمی توان گفت چقدر و چه موارد ایشان صحت دارد و حتی متأسفانه کمک چندانی در راهنمایی به حرکت نمی کند. به این دلیل است که از ایشان انتظار داریم مجدداً با مطالعه ی بیش تر نقد خود را ارایه دهند. برای روشن شدن بحث به موارد زیر اشاره می کنم.

- ۱ - ما هرگز نگفتیم می خواهیم حزب بسازیم، بلکه گفتیم ما می خواهیم بستر گسترده بسازیم، تا بیش تر افراد در آن شرکت داشته باشند، آن گاه بیش تر افراد اقدام به ایجاد حزب کنند.
  - ۲ - گفتیم ممکن است، از درون بحث های ما چندین برنامه بیرون بیاید و به کنگره ارایه شود و کنگره تعیین می کند که حزب کدام برنامه را خواهد داشت، نه این که یک حزب چند برنامه داشته باشد.
  - ۳ - ما هرگز ادعا نکردیم رهبران کارگری هستیم.
  - ۴ - ما تلاش کردیم نظرات خود را به عنوان چهارچوب اعلام نکنیم، تا بشود بستر گسترده را فراهم کرد که این با تمامی حرکت های تا کنون برای ساختن حزب متفاوت است، در حالی که رفیقمان می گوید قبلی ها نیز این کار را کرده اند.
  - ۵ - ما در بحث های خود در رابطه با موضوع هسته بارها بحث کردیم، ولی متأسفانه رفیقمان توجهی به آن ها نداشته است.
  - ۶ - ما حتی سرمقاله را به عنوان سرمقاله ارایه ندادیم، که مجبور شویم همه ی اعتقادات خود را بنویسیم، بلکه با توضیحات زیر به عنوان مقدمه بیان کردیم که هیچ چیزی باعث نشود چارچوبی محسوب شده و بسیاری با برخورد به موانع از همکاری سرباز زنند.
- چون رفیق بهروز به این نکات توجه نکرده است، در واقع نوشته اش چندان ارتباطی به موضوع ما پیدا نمی کند، از این جهت است که لازم است ایشان یکبار دیگر با دقت نوشته های ما را مطالعه کرده و مجدداً نقد خود را ارایه نماید.

با خواندن نقد این رفیق متأسفانه یک برداشت در ذهن من جرقه زد که رفقا چقدر به نوشته بی دقت هستند، و به جای این که اول کل نوشته و موضوع را کامل هضم کنند سپس به نقد آن پردازند، در حین خواندن به دنبال نکاتی می‌گردند که بشود ردش کرد، نه تکمیلش کرد. رفیق بهروز می‌گوید: "رهبران خود گماشته جنبش کارگری اند" ما هیچ جا خود را رهبر ننماید و هیچ وقت هم رهبری را به صورت فردی اعلام نکردیم، که ("رهبران خود گماشته جنبش کارگری اند") به حساب آورده شویم، بلکه بحث ما رهبر سازمانی است، و به همین دلایل موضوع حزب یا سازمان سیاسی طبقه ی کارگر و سازمان های توده ای کارگران را مکمل یکدیگر و تنها راه نجات طبقه ی کارگر و کل بشریت می دانیم، و تقریباً در تمامی نوشته های جمعی یا فردی این موضوع بیان شده است، ولی متأسفانه رفیق فرهیخته مثل این که به این موارد توجه ندارند.

از نظر ما بحران رهبری برای این نیست که "رهبران در بحران رهبری قرار دارند" بلکه چون حزب نیست، بحران رهبری وجود دارد. نوشته ی رفیق بهروز نشان می دهد، ایشان فکر می کند، رهبری می تواند به شکل رهبران جدا از سازمان نیز رهبری اصولی باشد، در حالی که رهبری جدا از رهبری تشکیلاتی کاملاً به زیان طبقه ی کارگر است، و تا زمانی که حتی حرکت های که تحت رهبری فردها قرار دارد توسط سازمان سیاسی طبقه ی کارگر هدایت نشود، زیان آور خواهد بود.

جدا از این که اعتقاد دارم، سرکوب شدید جمهوری اسلامی دلیل اصلی بحران رهبری نیست، بحران رهبر یکی از عاملین اصلی است، و سرکوب هر قدر هم که باشد در مورد مبارزه سازمانیافته موضوع محوری و مرکزی

نیست، بلکه جانبی و حاشیه‌ای است که به دلیل ضعف سازماندهی به محور اصلی تبدیل می‌شود. یعنی اگر سازماندهی اصولی باشد سرکوب نمی‌تواند تمامی هستی جنبش انقلابی را فلج کند، پس عامل اصلی و مرکزی بحران رهبری نداشتن سازماندهی متناسب با شرایط موجود است نه برعکس، به هر حال تقریباً تمامی فعالین که نمی‌توانند فعالیت‌های خود را سازمانی کنند و یا سازمان‌هایی که نمی‌خواهند مبارزه کنند و یا توانایی نقد خود را از دست داده‌اند، با بهانه‌ی فرار دادن سرکوب خود را از زحمات و سختی سازماندهی راحت می‌کنند و پاسیفیزم خود را توجیه می‌کنند.

ایشان ضمن این که برداشتشان در مورد موضوع کمیته‌های پیگیری و هماهنگی اشتباه است، و در مورد این که بالاخره باید از جایی شروع کرد، توضیح اشتباه دارند، و این که ما اصلاً نمی‌گوییم حزب را باید از جایی شروع کرد، بلکه می‌گوییم بسترسازی را باید از جایی شروع کرد، و این هیچ نیازی به چارچوب‌های محدود ندارد، به دنبال چنین استدلال اشتباهی از گفته‌های ما می‌خواهند موضوعی را که وجود ندارد اثبات کند، به نظر می‌رسد رفیق بهروز با گفتن موارد فوق بسترسازی را رد می‌کند، مثلاً ایشان در نوشته‌ی خود برای رد کردن این که بالاخره باید از جایی شروع کرد را با عبارت "بالاخره باید کاری کرد" هم ارزش دانسته، می‌گویند عده‌ای این استدلال را رد می‌کردند و می‌گفتند "به ما بگویید کار درست چیست، ما می‌خواهیم به آن درست فکر کنیم و سنجیده عمل نماییم" تجربه‌ی بیش از دو دهه نشان داد حق با این آخری‌ها بوده است. اولاً ما در جمع قدم اول به هیچ کس نگفته‌ایم بیایید، به ما بپیوندید که ما حزب شدیم یا می‌خواهیم بشویم، بلکه می‌گوییم بیایید بستری بسازیم، که در آن بشود با همکاری‌های گسترده و بحث‌های

همه جانبه و همه گیر با هم، پیدا کنیم که کار درست چیست، و واقعاً اگر هر کسی طبق گفته ی رفیق فرهیخته دنبال چنین کار درست و فکر کردن و سنجیده عمل کردن باشد، می تواند به این بسترسازی بپیوندد، و راه درست، کار درست و فکر کردن جمعی و سنجیده عمل کردن را به صورت جمعی پیدا کند.

دوم این که من شخصاً فکر می کنم، کسانی که در مقابل شعار بالاخره کاری باید کرد در رابطه با حزب کمونیست کارگری یا حزب کمونیست ایران چنین حرفی را زدند، و رفیق فرهیخته فکر می کند، آن ها درست می گفتند، سخت در اشتباه است، چون آن ها نیز هیچ کاری نکردند، و هیچ کاری نکردن متأسفانه بدتر از آن کاری است که حزب کمونیست ایران یا حزب کمونیست کارگری انجام داد.

متأسفانه رفیق فرهیخته اصلاً و ابداً حرف ما را نقد نمی کنند، حرف های خود را به اسم ما می گوید، بعد نقد می کند.

ما بحران رهبری را محصول نبود حزب می دانیم، و رهبری را سازماتی می دانیم، نه فردی، ولی ایشان می نویسند: "این جریان می خواهد برای "حل بحران رهبری" حزب ایجاد کند یا به عبارت دیگر با قراردادن رهبران انقلابی مبتلا به بحران در ظرفی به نام "حزب انقلابی" بحران رهبری داخل را حل کند، این اصلاً حرف ما نیست.

در نهایت از رفیق بهروز می خواهم نوشته های ما را مجدداً بخواند و در حل موضوع بسترسازی جهت پیشبرد و تدارک حزب نگاه کنند، و این که قصد نداریم هیچ چارچوبی را از پیش تعیین نماییم و حتی اصول "۷ ماده و ۲۴

ماده" که میان خود تعیین کردیم را نیز در حد پیشنهاد ارایه ندادیم، که مبادا چارچوب محسوب شود.

در همین حال از ایشان و جریان مطبوعش می خواهیم که به بحث ها و همکاری ها در نقاط مشترک دست همکاری ما را رد نکنند، و همکاری و شروع مباحثات را به هیچ شرط و شروطی وابسته نکنند.

محمد اشرفی

۱۳۹۳/۸/۸

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری